

بازکاوی دلالت حدیث «اعرفوا منازل الرجال»

برمبنای اکثار روایت از معصوم علیہ السلام

تاریخ ارسال: ۱۳۹۷/۱/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۲

حسین جدی^۱

حسن نقی زاده^۲

چکیده

از مباحث قابل بررسی در قلمرو توثیقات عام رجالی، کثرت روایت از معصوم علیہ السلام است.

شماری از رجال پژوهان، احراز این ویژگی را مشعر به مدح راوی دانسته، به پاره‌ای از احادیث امامیه استناد نموده‌اند. با این همه، دلالت این روایات با ابهام و چالش‌هایی رویه رو بوده و مستلزم بازخوانی است. این مقاله، پس از بازکاوی دقیق، درباره آرای موافقان و مخالفان، با بن‌ماهیه‌ای از دوری‌کرد توصیفی-انتقادی، علاوه بر تفکیک میان کاربست این قاعده، و تمسک به احادیث معصومان علیهم السلام، پذیرش احادیث راویان مسکوت الحال را منوط به احراز شروط ایجابی و سلبی دانسته است. از دیگرسو، با ژرف‌نگری در کاربست مفاهیم روایت، در فرآیندی مرتبط با سایر احادیث هم مضمون معصومان علیهم السلام؛ دلالت این احادیث را شامل راویانی می‌داند که علاوه بر نقل‌های فرگیر از پیشوایان معصوم علیهم السلام خود، به ویژگی‌هایی نظیر درایت و فقاht نیز نسبت به مفاهیم و مدلایل احادیث اهتمام ورزند.

کلیدواژه‌ها: توثیقات عام، رجال شیعه، منزلت راوی، توثیق راوی.

۱. دانشجوی دکتری دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)

. (jeddi.hossein@mail.um.ac.ir)

۲. استاد دانشگاه فردوسی مشهد (naghizadeh@um.ac.ir)

۱. بیان مسأله

رجالیان ذیل بحث توثیقات عامه، برپایه برخی احادیث، از «اکثار روایت از معصوم علیهم السلام»، به عنوان یکی از امارات مرح یا توثیق راوی سخن گفته و آن را تحت عناوینی چون «کونه کثیر الروایة»،^۳ «القراین التی تدل علی المدح»،^۴ «کونه کثیرالرواية عن الأئمة علیهم السلام»^۵ یا «کثرة الروایة عن المعصوم علیهم السلام»^۶ مطرح کرده‌اند؛ اما مطمح نظر عده‌ای دیگر، در اثنای مباحث کتب خویش، خودنمایی می‌کند. توضیح، آن‌که در لابه لای کتاب‌های رجالی، شماری از راویان احادیث قرار دارند که نه وضعیت حال آن‌ها به مدد بیانات و روایات معصومان علیهم السلام قابل اثبات است و نه دانشمندان رجالی متقدم، درباره آن‌ها اظهار نظر نموده‌اند؛ در حالی که با نظر به کتاب‌های حديثی متقدمان، شاهد «کثرت نقل» این نوع راویان هستیم.^۷ گذشته از آن، در کتاب‌های رجالی متقدم، تعبیر «کثیرالروایة» علاوه بر به کارگیری در خصوص راویان مجھول‌الحال^۸ درباره سایر راویان، نوعاً به مثابه قرار گرفتن در ردیف الفاظ مرح یا تعديل، خودنمایی می‌کند.^۹ شماری از رجالیان، مجھول‌الحال (نه مجھول‌الهویه) بودن راوی را (با فرض کثرت نقل) برتوثیق یا مرح وی حمل ننموده، معتقد‌نند صرف اتصاف راوی به این وصف، باعث توثیق حال وی نمی‌شود. بدین‌سان، با تفکیک میان دو حیطه نقل روایت راوی و اعتبارگذاری حال وی، معتقد‌نند که استلزمی بین وثاقت حال راوی با کثرت نقل وی وجود ندارد، لیکن مسکوت ماندن حال راوی را مانع برای پذیرش حدیث وی ندانسته‌اند؛

۳. منهج المقال، ج ۱، ص ۱۴۳؛ الفوائد الرجالية، ص ۱۰۵؛ رجال الخاقاني، ص ۳۴۵.

۴. عدة الرجال، ج ۱، ص ۱۴۴.

۵. مقباس الهدایة، ج ۲، ص ۱۰.

۶. معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۷۴؛ بحوث فی مبانی علم الرجال، ص ۱۶۴؛ أصول علم الرجال، ص ۴۹۵؛ مقیاس الرواۃ، ص ۱۵۰؛ زیده المقال، ج ۱، ص ۳۱؛ تحریر المقال، ص ۱۰۸.

۷. گفتنی است که کثرت نقل راوی، از دوطریق عمدہ، اثبات پذیراست. نخست، با رجوع به کتاب‌های رجالی متقدم یا متأخر، از طریق بیانات عالمان رجالی بدان نائل شویم. مثلاً با تورق به کتاب‌های رجالی نجاشی یا طوسی، دیدگاه این کارشناسان را نسبت به یک راوی بازجوییم. دوم؛ در هر دوره‌ای - خصوصاً در سده معاصر- فارغ از اظهار نظر کارشناسان متقدم یا متأخر دانش رجال، خود شخص محقق با مراجعه مستقیم با کتاب‌های حدیثی و رجالی به این مهم دست یابد.

۸. رجال الطوسي، ص ۴۱۸؛ همان، ص ۴۲۹.

۹. رجال النجاشي، ص ۴۰؛ رجال الطوسي، ص ۴۰۷؛ همان، ص ۵۰۸.

زیرا آنچه باعث عدم تمسک به روایت راوی بوده، فسق راوی است؛ لذا به مجھول الحال فاسق اطلاق نمی‌شود. اما گروهی دیگر از عالمان رجالی، عدم ظهور فسق را کافی ندانسته و معتقدند باید وثاقت راوی نیز احراز شود. با این همه، برخی از رجالیان متاخر، اتصاف راوی مجھول الحال را به وصف کثرت نقل یکی از اماراتی دانسته که در صورت اجتماع سایر گزاره‌های دال بر صحبت می‌تواند به مدح وی بیانجامد. اهمیت این امر، زمانی دوچندان می‌شود که عمدۀ ترین مستمسک رجالیان، برپایه دلالت پاره‌ای از احادیث معصومان علیهم السلام مبتنی است. از دیگرسو، احادیث مورد استناد این طیف، محمّل برداشت‌های غیرهمسانی را از سوی سایر رجالیان و محدثان رقم زده است که در صورت واکاوی این دلایل، دیدگاه دسته نخست را با چالشی جدی مواجه می‌سازد. این مقاله، ضمن طرح و بازکاوی دلایل هر گروه، در صدد پاسخ‌گویی به دو سؤال بنیادین است:

۱. تا چه میزان می‌توان از مدلول احادیث مورد استناد، کثرت نقل یک راوی را دلیل و شاهدی براعتبار رجالی او تلقی نمود؟

۲. در صورت پذیرش فراوانی نقل راوی، با فرض مسکوت ماندن حال وی، آیا این امر فی‌نفسه، و به تنها یی می‌تواند به مدح یا توثيق حال راوی بیانجامد؟

گرچه شماری از رجال پژوهان همانند استرآبادی،^{۱۰} کجوری شیرازی،^{۱۱} خاقانی،^{۱۲} خوبی،^{۱۳} فضلی،^{۱۴} صرامی^{۱۵} و رحمان ستایش^{۱۶} در اثنای بحث توثیقات عام، از قاعده مزبور سخن گفته‌اند؛ لیکن مقاله پیش‌رو، نخستین پژوهشی است که به صورت مستقل و جامع به واکاوی نظریه «اکثار نقل و ارزیابی مستندات روایی آن» با ترکیبی از دور و یکرد توصیفی-انتقادی پرداخته است. گفتنی است که رهآورد و کارکرد این پژوهش، علاوه بر مرتفع ساختن چالشی که نوعاً در ذیل بحث توثیقات عام رجالی، در بحث از اکثار نقل، خودنمایی می‌کند، الهام‌گرفته‌یان در استنباط احکام فقهی و ترجیح حدیث در هنگام تعارض نیز

۱۰. منهج المقال، ج ۱، ص ۱۴۳.

۱۱. الفوائد الرجالية، ص ۱۰۵.

۱۲. رجال الخاقاني، ص ۳۴۵.

۱۳. معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۷۴.

۱۴. اصول علم الرجال، ص ۱۵۲-۱۵۵.

۱۵. مبانی حجت آرای رجالی، ص ۱۴۸-۱۵۴.

۱۶. توثیقات عام و خاص، ص ۱۲۹-۱۳۴.

است.

۲. خاستگاه پیدایش قاعده «اکثار الحديث عن المعصوم»

با امعان نظر در کتاب‌های رجالی متقدم، تعبیر «کثیرالروایه» یا «کثرة روایته» علاوه بر به کارگیری در خصوص راویان مجهول الحال^{۱۷} درباره سایر راویان، نوعاً، به مثابه قرار گرفتن در ردیف الفاظ مدح یا تعدیل خودنمایی می‌کند.^{۱۸} رفته‌رفته در سده‌های متاخر، شماری از نامداران این دانش، برای ارزش‌گذاری احوال راویان مسکوت الحال، قاعده‌ای کلی را تحت عنوان «کثیرالروایة» مطرح نموده و در ذیل آن، به ابراز نظر پرداخته‌اند.^{۱۹} این در حالی است که در سده‌های پسین، عده‌ای از موافقان این نظریه، برای اعتبار قاعده مذکور به احادیث معصومان علیهم السلام نیز استشهاد می‌کنند.^{۲۰} در نتیجه، این ویژگی را موجب پذیرش احادیث راوی از یک سو، مدح یا توثیق احوال وی از جانبی دیگر، به حساب آورده‌اند. با این همه، در این عرصه، باید دو حیطه را از یکدیگر تفکیک نمود: «اصالت قاعده اکثار حدیث در پیشگاه دانشمندان رجالی» و «استناد به احادیث معصومان علیهم السلام برای اعتبار قاعده مذکور». لذا، ساختار کلی این پژوهش نیز در این دو قلمرو به شرح ذیل، سaman یافته است.

۱-۲. اصل قاعده «اکثار حدیث» در نزد دانشمندان رجالی

با نظر به مهم‌ترین کتاب‌های رجالی امامیه در سده‌های متاخر، نوعاً از تعبیر «کثیرالروایه» برای اخذ روایات راویان مسکوت الحال بهره جسته‌اند. علامه حلی (م ۷۲۶ق) در شرح حال «ابراهیم بن هاشم» علاوه بر فقدان قدح و عدم نقل روایتی مبنی بر تعدیل وی، ویژگی (اکثار نقل) او را به مثابه امتیازی برای پذیرش سخنانش در نظر می‌گیرد.^{۲۱} شهید اول (م ۷۸۶ق)^{۲۲} نیز علاوه بر «فراوانی نقل»، قید «عدم الطعن» را موجب عمل به روایت راوی در نظر می‌گیرد.^{۲۳} دو قرن بعد، شهید ثانی (م ۹۶۶ق) در اعتراض به این سخن در نتیجه‌گیری با شهید اول همراهی نمی‌کند.^{۲۴}

۱۷. رجال الطوسي، ص ۴۱۸؛ همان، ص ۴۲۹.

۱۸. رجال النجاشي، ص ۴؛ رجال الطوسي، ص ۴۰۷؛ همان، ص ۵۰۸.

۱۹. منهج المقال، ج ۱، ص ۱۴۳؛ الفوائد الرجالية، ص ۱۰۵؛ رجال الخاقاني، ص ۳۴۵.

۲۰. روضة المتقين، ج ۱۴، ص ۹۳؛ وسائل الشيعة، ج ۳۰، ص ۲۸۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۲۵.

۲۱. رجال العلامة الحلبي، ص ۴-۵.

۲۲. ذکری الشیعۃ، ج ۴، ص ۱۰۸.

۲۳. رسالۃ فی صلۃ الجمعة، ج ۱، ص ۱۹۹.

۱-۲. بررسی و ارزیابی

پیداست که در پیشگاه این دانشمندان، پذیرش گفتار راویان مسکوت الحال، منوط به دو قید ایجابی و سلبی است: نخست، آنکه راوی به وصف فراوانی نقل در کتاب‌های رجالی مشهور باشد؛ دوم، آنکه درباره حال وی، طعن یا قدحی مبنی بر جرح وی گزارش نشده باشد. لذا در این صورت، گفتار این نوع راویان، مقبول و در مقام عمل قابل پیگیری است. نکته قابل تأمل آنکه، پذیرش احادیث این نوع راویان، الزاماً، بیان‌گر مدح یا توثیق وضعیت آن‌ها نخواهد بود؛ چه، صحنه‌هادن بر منقولات راوی، متفرق بروثاقت حال آن‌هاست. به سخن دیگر، در این مقام، باید مز میان وضعیت حال ناقل را با احادیثی که او گزارش کرده، از یکدیگر تفکیک نمود. بدین خاطر، استرآبادی (۱۰۲۸م) پس از انعکاس سخنان شهید اول و شهید ثانی، به این نکته اشاره می‌کند که تلازمی میان پذیرش روایت راوی با عدالت (ثقة بودن) وی وجود ندارد.^{۲۴}

با تبع در کتاب‌های متقدم رجالی، این نتیجه را به دست می‌دهد که تعبیر «کثیرالروایه یا کثیرالنقل» برای دو دسته از راویان به کار رفته است. طیفی از راویان، علاوه بر وصف مزبور، اوصاف مثبت دیگری نیز برای آن‌ها بیان شده که در نهایت، می‌توان به وثاقت آنان حکم نمود؛ اما گروهی دیگری نیز هستند که فارغ از اوصاف دال بر توثیق، فقط به وصف کثرت نقل متصف‌اند. با این‌که مجموع تعداد هر دو گروه، در رجال النجاشی به نوزده نفر می‌رسد، تنها برای یکی از آن‌ها مدح و ذمی نیامده است.

الحسن بن خرزاذ	قمی کثیرالحدیث له کتاب اسماء رسول الله ص، و قیل انه غال فی آخر عمره	رجال النجاشی، ۴۴ ص
----------------	--	-----------------------

این تعبیر که در «رجال طوسی»، برای نُه نفر بازگو شده، حدود چهار نفر آن‌ها توثیق شده‌اند و پنج نفرشان فاقد توثیق‌اند. در میان این پنج نفر، دو تن تضعیف شده‌اند.

أحمد بن محمد بن عياش	كثيرالرواية إلا أنه اختل في آخر عمره	رجال الطوسی، ٤١٣ ص
جبريل بن أحمد الفاريابي	كثيرالرواية عن العلماء بالعراق وقم وخراسان	همان، ص ۴۱۸
علي بن محمد بن فiroزان	كثيرالرواية	همان، ص ۴۲۹
محمد بن يحيى العطار	كثيرالرواية	همان، ص ۴۳۹

.۲۴. منهج المقال، ج ۴، ص ۳۵۲.

همان، ص ۴۴۷	کثیرالرواية إلا أنه ضعفه قوم	محمد بن عبد الله بن المطلب
-------------	------------------------------	----------------------------

در الفهرست شیخ طوسی نیز هشت نفر با اوصاف مذبور گزارش شده‌اند که یکی از آنان، با روایان یاد شده در کتاب رجال او مشترک است.

محمد [بن عبد الله]	کثیرالرواية، حسن الحفظ، غير أنه ضعفه جماعة من أصحابنا	الفهرست، ص ۴۰
--------------------	---	---------------

به این موارد، باید از کسی چون «ابراهیم بن هاشم» - که روایاتش شمار قابل توجهی از روایات کتب اربعه را تشکیل می‌دهد - سخن گفت. لذا بسامد به کارگیری واژه «کثیرالرواية» می‌تواند این وصف را در زمرة الفاظ برمدح قرار دهد؛ همان‌طور که این مطلب از رویکرد شیخ طوسی در خصوص «احمد بن محمد بن عیاش» قابل برداشت است. شیخ طوسی درباره وی می‌نویسد:

۵ ... کثیرالرواية إلا أنه اختل في آخر عمره ...

کاربست «کثیرالرواية» در این مورد نشان می‌دهد که اختلال راوی در اواخر عمر از «کثیرالرواية» بودن وی مستثناء شده است. این استثنان شان گرمدح راوی است که شیخ در صدد بوده، فقط اختلال وی را - که نوعی نکته منفی است - در اواخر عمر بازگو کند. از دیگرسو، نظر به آن که جمعی از اصحاب و مشايخ شیخ طوسی، کتاب‌ها و روایت‌های «احمد بن محمد عیاش» را نقل نموده‌اند، شاهدی بر اعتماد آن‌ها بر مرویات اوست. لذا اتصاف به این وصف، زمانی به حُسْنِ حال راوی می‌انجامد که با سایر قرایین و شروط دال بر صحت - همان‌طور که خواهد آمد - اجتماع شود.

۲-۲. مستندات روایی قاعده «اکثار نقل»

پس از چند سده، موافقان این نظریه برای اعتبار بخشیدن به این قاعده، به شواهد روایی نیز، تمسک جسته‌اند. این احادیث را مرحوم کشی از امام صادق علیه السلام با تعابیری مشابه، گزارش نموده است. مدلول این روایات که دارای مضمون مشترک و مفهومی متقارب‌اند، با اندکی، تفاوت در تعبیر، انعکاس یافته و بر داعیه فراوانی نقل راوی، استوارند. آنچه از نام‌گذاری عنوان مرحوم «کشی» برمی‌آید؛ وی این روایات را برای شناسایی قدر روات بازگو نموده است.^{۲۶} با این‌همه، از آن‌رو که سایر دانشمندان اسلامی نیاز از مدلول این احادیث بهره

. ۲۵. رجال الطوسي، ص ۴۱۳.

. ۲۶. اختیار معرفة الرجال، ص ۳.

جسته‌اند؛ پس از طرح این احادیث و ارزیابی آن‌ها در چگونگی دلالت بر مدعای، به بیان نکاتی که از مجموع آن‌ها به دست می‌آید، پرداخته می‌شود. نظر به آن‌که تعداد این احادیث به سه مورد خلاصه می‌شود، اینک متن آن‌ها موردنویجه قرار می‌گیرد:^{۲۷}

الف) حَمَدَوْيُه بْنُ نُصِيرِ الْكَتَّبِيُّ، قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسْنَيْنِ بْنُ أَبِي الْحَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: اعْرِفُوا مَنَازِلَ الرِّجَالِ مِنَ عَلَى قَدْرِ رِوَايَاتِهِمْ عَنَّا.^{۲۸}

ب) إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْعَبَاسِ الْحَخَلِيُّ، قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسِ الْقُمِيِّ الْمُعَلِّمُ، قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنَ يَحْيَى بْنِ عُمَرَانَ، قَالَ حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ الْحَطَّابِيُّ، قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمَرَانَ الْعَجْلَيِّ، عَنْ عَلَيِّ بْنِ حَنْظَلَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: اعْرِفُوا مَنَازِلَ النَّاسِ مِنَ عَلَى قَدْرِ رِوَايَاتِهِمْ عَنَّا.

ج) مُحَمَّدُ بْنُ سَعْدِ الْكَتَّبِيُّ بْنُ مَزِيدٍ وَأَبُو جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَوْفٍ الْبَخَارِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلَيِّ مَحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنُ حَمَادٍ الْمَرْوَزِيُّ الْمَحْمُودِيُّ، رَفِعُهُ، قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ اعْرِفُوا مَنَازِلَ شِيعَتِنَا بِقَدْرِ مَا يُحِسِّنُونَ مِنْ رِوَايَاتِهِمْ عَنَّا، فَإِنَّا لَا نَعْدُ الْفَقِيهَ مِنْهُمْ فَقِيهًا حَتَّى يَكُونَ مُحَدَّثًا. فَقَيْلَ لَهُ أَوْ يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُحَدَّثًا قَالَ يَكُونُ مُفَهَّمًا وَالْمُفَهَّمُ مُحَدَّثٌ.^{۲۹}

۳. مدلول احادیث

آن دسته از عالمانی که در خصوص دلالت احادیث فوق سخن گفته‌اند؛ در سه طیف فکری مختلف، جای می‌گیرند. شماری از دانشوران رجالی با استشهاد به مدلول این

برخی از رجالیان علاوه بر وصف مزبور، شواهد دیگری را نیز برای طرفداران این گروه بیان کرده‌اند (بحث فی فقه الرجال، ج ۱، ص ۱۲۸)، لیکن از آن رو که مهم‌ترین دست مایه این گروه، دلالت این احادیث، بر مدعای آن هاست و از سویی دیگر، آنچه از مستندات آنان نیز بر می‌آید، در موارد بسیاری، جهت تأیید نظریه خویش به مدلول این احادیث استشهاد کرده‌اند، لذا به خاطر عدم خارج شدن از اصل بحث، از انعکاس آن‌ها خودداری شد. برای توضیح بیشتر رک: همان.

روایت کلینی، فاقد کلمه «منا» است (الکافی، ج ۱، ص ۱۲۵).^{۲۸}

۲۹. إِخْتِيَارِ مَعْرِفَةِ الرِّجَالِ، ص ۳. با نظر به مستندات دانشمندان رجالی به این روایات، نوعاً به دو روایت نخست به مثابه شاهد و قرینه‌ای برای اعتباری خشی به قاعده مزبور، استشهاد نموده‌اند؛ لیکن با نظر به مضمون مشابه و مشترک آن‌ها در فرآیندی مرتبط با یکدیگر و انعکاس آن‌ها در یک باب حدیثی-رجالی می‌توان مفاد هرسه روایت را در یک جهت در نظر گرفت. بدین خاطر، آیه الله خویی، هرسه روایت مذکور را مستند قایلان این دیدگاه گزارش کرده است (معجم رجال‌الحدیث، ج ۱، ص ۷۵).

احادیث، دیدگاه مثبتی را از قاعده مزبور بیان داشته‌اند، و برخی دیگراین ویژگی را فقط از امارات و اسباب مدح راوی برشمارده‌اند لیکن در موازات با آن، طیفی نیز اساساً مدلول این احادیث را با دو دیدگاه قبلی، کاملاً متفاوت می‌دانند. با نظر به آن‌که برآیند این نظرات در کسوت تعابیری گوناگون و مصاديقی همگون پدیدار شده‌اند، برای بررسی دقیق، پس از انعکاس آرای رجالیان به بررسی این دیدگاه‌ها پرداخته و درنهایت نیز جمع‌بندی کلی از این قاعده مورد عنایت خواهد بود.

۱-۳. ابعاد دلالت وصف «اکثار نقل» بر مدح راویان

شماری از رجالیان متاخر معتقدند، وصف «کثرت نقل» از سوی رجالیان متقدم، بیان‌گر مدح راوی است که در فرآیندی مرتبط با مفاد احادیث فوق، حکایتگر فراوانی منقولات راوی از امام معصوم علیهم السلام است. لذا اتصاف راویان به این مؤلفه، از امتیازاتی به شمار آمده که موجبات مدح یا توثیق وضعیت آن‌ها را به ارمغان می‌آورد. از جمله کسانی که کثرت نقل را موجب مدح راوی دانسته‌اند به لحاظ سبق زمانی، عبارت اند از: مجلسی اول (م ۱۰۷۰ق)،^{۳۰} حرعاملی (م ۱۱۰۴ق)،^{۳۱} کاظمی (م ۱۲۵۶ق)،^{۳۲} نوری،^{۳۳} و حسن صدر (م ۱۳۵۴ق).^{۳۴}

۱-۱-۳. بررسی و ارزیابی

گرچه مرحوم مجلسی اول، به لحاظ زمانی جزو نخستین کسانی است که از مدلول احادیث مزبور، به مثابه مؤید یا شاهدی در راستای وثاقت راویان کثیرالنقل بهره گرفته، لیکن منشاء ابهام و پیچیدگی‌هایی نسبت به اصل قاعده «اکثار نقل»؛ و چگونگی انتساب به احادیث مورد استناد بوده است. چه، استفاده از دلالت این احادیث در آرای کسانی که پس از او به منصه وجود گام نهاده‌اند و از حیث کاربرست فکری و فقهی، تابع نظری به شمار می‌آیند نیز، کاملاً مشهود است. اما این‌که تا چه میزان، مفاد این نوع احادیث براعتبار یا

.۳۰. روضة المتقين، ج ۱۴، ص ۹۳.

.۳۱. وسائل الشيعة، ج ۳۰، ص ۲۸۹.

.۳۲. تکملة الرجال، ج ۱، ص ۴۶۷.

.۳۳. مستدرک الوسائل، ج ۲۳، ص ۲۲۴.

.۳۴. نهایه الدراية، ج ۱، ص ۳۶۴. نزدیک به همین مطلب، از ظواهر سخنان شوشتری (م ۱۴۱۵) نیز قابل دست‌یابی است (قاموس الرجال، ج ۱۲، ص ۴۶۷).

و ثابت راویان مجھول، صحه می‌نهاد، مستلزم بازکاوی و دقت نظر در مدلول این احادیث است که رسالت اصلی این پژوهش، ایضاح آن است. به هر تقدیر، آنچه در این مقام به نحو اجمال باسته ذکر است، تمکن به شاهدی روایی- برای تأیید یا اثبات دیدگاه خویش- می‌تواند از نوع رویکرد خود مجلسی و توسعه دامنه روش شناختی وی در قبول اخبار، نشأت گرفته باشد. چه، وی، در دورانی می‌زیسته که اقبال چشمگیری به جریان اخباریگری از سوی پاره‌ای از محدثان و فقهای امامیه روبه فزونی یافته است. نظریه آن که اخباریان به لحاظ مسائل روش شناختی در وصول به حکم شرعی و حجیت احادیث متقدمان از دیدگاهی ویژه برخوردارند^{۳۵}؛ دور از ذهن نیست که در جست و جوی موبدی روایی، برای توسعه دامنه پذیرش احادیث، در نظام فکری و فقهی خود برآمده‌اند و در این اثنا این نظریه را به سخن امام صادق علیه السلام مستدل و مستند نموده باشند. زیرا، اخباریان علاوه بر پیش گرفتن سبک نوینی در رجال و بررسی حدیث براساس و ثابت راوی، در انتساب و صدور حکمی برای توثیق راوی، راه‌های دیگری غیر از نصوص رجالی را نیز دستمایه خود قرار داده‌اند.^{۳۶} بدین ترتیب، این انگاره خواسته یا ناخواسته در سده‌های پیشین، در میان سایر رجالیان نیز در بحث از قاعده مذبور- به مثابه یک امر مسلم، راه یافته و در این اثناء با چالش یا احیاناً اشکالاتی از سوی خود آن‌ها و سایر محدثان و فقیهان روبه رو شده است.

۲-۳. «اکثار نقل» اماره‌ای برمدح راوی

عده‌ای دیگر براین رأی هم نظر نزند که فراوانی حدیث از معصوم علیه السلام، فقط از اسباب و امارات توثیق راوی، به شمار می‌رود که در صورت اجتماع سایر قرایین و شروط^{۳۷}، موجب دستیابی به اعتبار یا وثاقت قول وی را به ارمغان می‌آورد. این افراد به لحاظ قدمت زمانی در شمار ذیل قرار می‌گیرند: اعرجی کاظمی (۱۲۷) با گشودن عنوانی با «القرایین التي تدل على المدح» وجه مدح یا توثیق راوی را در فرآیندی مرتبط با مبحث عدالت

۳۵. اخباریگری، ص ۱۷۷-۲۰۹.

۳۶. «بررسی دلایل رویکرد اخباریان به علم رجال»، ص ۱۰۹-۱۱۲.

۳۷. برخی از دانشمندان رجالی، شروطی را برای اعتبار اکثار حدیث از سوی معصوم علیه السلام معرفی نموده‌اند: نقل راوی به تعدد و میان اصحاب اشتهر داشته باشد- هیچ گزارشی دال بر عدم اعتبار راوی از سوی رجالیان یا امام معصوم علیه السلام نشده باشد- روایات راوی در مجامع روایی، مضبوط باشد- فقهای متقدم نیز در فتاوی خود بدان استدلال ورزیده باشند؛ دانشمندان متأخر نیز او را تضعیف نکرده باشند (مقیاس الرواۃ، ص ۱۵۲)

در نظرگرفته است.^{۳۸} همچین افرادی چون کجوری شیرازی (۱۲۹۳ق)؛^{۳۹} خاقانی (۱۳۳۴ق)؛^{۴۰} مامقانی (۱۳۵۱ق)؛^{۴۱} مسلم داوری^{۴۲}؛ باتعاپیری گوناگون ولی نتیجه‌های ویژگی «کثرت نقل راوی» را از مهم‌ترین نشان‌هایی معرفی می‌کنند که می‌تواند داعیه انکشاف توثيق یا حُسن حال راوی را فراهم نماید.

۱-۲-۳. بررسی و ارزیابی

آشکار است که رجالیان فوق با مطرح ساختن دو قید ايجابی (وصف کثرت نقل) و سلبی (عدم طعن)، به طرفداری از قاعده مزبور برآمده‌اند. این مطلب خود بیان‌گرآن است که از نظر اين گروه، صرف وصف کثرت نقل، مدرج آفرين نيسن بلکه باید درباره شخصيت راوی، ذمّى نيزانعکاس نيافته باشد. اما پذيرش ديدگاه اعرجي کاظمي منوط به اكتفai تعریف عدالت به حسن ظاهر-نه احرار ثبوت ملکه عدالت-است، چه، در صورت عدم پذيرش اين مينا (حسن ظاهر برای عدالت)، كارآيی آن نيزبرای عدالت، عملاً ناتمام است. لذا، گرچه آرای اين طيف، به لحاظ غایت نگرانه با ديدگاه نخست، هم سوبه نظر مى‌رسند، ليكن با به كارگيري مقوله‌اي چون «اماوه» در رو يكاري محتاطانه، اهتمام به ساير قرائين را معارض پذيرش منقولات راوی در نظرگرفته‌اند. در نتيجه با نظر به آن که «اماوه» مفيد ظن است، مرويات راوی، زمانی موجب قوت احتمال و علم می‌گردد که در فرایندی مرتبط با ساير قرائين اجتماع شود.

۳-۳. مخالفان مدرج راوی در صورت «اکثار نقل»

در مقابل دو ديدگاه فوق، طيف ديدگري از رجالیان براین رأى هم نظرند که دلالت اين احاديث حکایت‌گر معنای عامی است که قابل حمل برکمیت و کیفیت نقل ناقل است. در لابه لای این نظرات، شماری نيزبراین رأى باور یافتند که اصولاً مدلول احاديث، خالی از تأييد بر مدرج راوی است. اين افراد به لحاظ تقدّم زمانی بيان می‌گردند: خواجه‌وي

۳۸. عدة الرجال، ج ۱، ص ۱۴۴

۳۹. الفوائد الرجالية، ص ۱۰۵

۴۰. رجال الخاقاني، ص ۹۴

۴۱. مقباس الهدایه، ج ۲، ص ۱۰. اين رو يك رد رادر آراء فضلي و سيفي مازندراني نيز، می‌توان بازجعست (أصول علم الرجال، ص ۱۵۵؛ مقیاس الرواه، ص ۱۵۳)

۴۲. أصول علم الرجال، ص ۴۹۵

(م ۱۱۷۳ق) معتقد است که «ظاهر مقصود معصوم علیه السلام از «قدر روایاتهم» اخبار بلند مرتبه‌ای اند که عقول بسیاری از مردم بدان بارز نمی‌یابد.^{۴۳} کلباسی (م ۱۳۱۵ق) نیز در بیانی توضیحی، ظاهر «قدر روایاتهم» را دافع انگاره کثرت و کمیت معرفی می‌کند.^{۴۴} شیخ کبیر (م ۱۳۴۵ق) با در پیش گرفتن رویکرد انتقادی، مدلول آن‌ها را به تهایی، به هیچ روی، بر فراوانی نقل راوى ناظر نمی‌داند.^{۴۵} وی در عباراتی دیگر، ظاهر تعبیر امام علیه السلام (علی قدر روایاتهم عتا) را به لحاظ کمیت و مقدار، روایت سوم را - که در بخش نخستین این نوشتار بازگو شده - به اعتبار کیفیت در نظر می‌گیرد.^{۴۶} و کسانی را که به سبب صدور این احادیث کم توجهی نموده‌اند، سرزنش می‌کنند.^{۴۷} خوبی - که یکی از مخالفان جدی نظریه «اکثار حديث از معصوم» به شمار می‌آید - پس از تضعیف احادیث به لحاظ سندی، مدلول آن‌ها را خالی از اشعار به ستایش راوى می‌دانند.^{۴۸} برخی نیز مدلول این احادیث را به اهمیت انتشار احادیث معصومان علیهم السلام ناظر دانسته و کسانی را که نسبت به جهت صدور این احادیث بی‌توجهی می‌کنند، نکوهش می‌کنند.^{۴۹}

۴-۳. بررسی و ارزیابی نظریه «اکثار حديث» از معصومان علیهم السلام

در ارزیابی نظرات فوق، لاجرم باید میان اصل طرح قاعده و استناد به احادیث ائمه علیهم السلام تفکیکی را از نظر گذراند. لذا در ارزیابی مقوله نخست، بایسته ذکر است که وصف «کثیرالروایه» برای مدح راوى از یک سو و پذیرش حدیث وی از سویی دیگر، با تأملات و ملاحظاتی رویه روست که به شرح ذیل بیان می‌شوند:

۱-۴-۳. با نظر به کاربست تعبیر «کثیرالروایه» در کتاب‌های رجالی متقدم و متاخر، واقع شدن آن - عمدتاً - در ردیف الفاظ و اوصاف مدح، طبعاً می‌توان به توثیق یا تعدیل

۴۳. الفوائد الرجالية، ص ۲۷۷؛ همان، ص ۲۰۴

۴۴. الرسائل الرجالية، ج ۲، ص ۴۰۹-۴۱۰

۴۵. نتیجه المقال، ص ۳۱۷

۴۶. همان، ص ۳۱۷

۴۷. همان، ص ۳۱۸

۴۸. معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۷۵. این دیدگاه را می‌توان در آراء برخی از شاگردان آیه الله خوبی نیز بازجُست (بحوث فی علم الرجال، ص ۲۷)

۴۹. تحریر المقال، ص ۱۰۹

حال راوی حکم نمود؛ لیکن لازم به ذکر است که این وصف به خودی خود، مدح آفرین نیست؛ چه این که پذیرش منقولات این نوع راویان، متყع بر تعیین وضعیت حال آنان است؛ چنان که در طول تاریخ اسلام افراد بسیاری بوده‌اند و به کثرت نقل نیز اشتهرایافته‌اند، لیکن اعتبار یا **حسن** حال آن‌ها محل تردید است.^{۵۰} لذا نمی‌توان به سهولت و با اعماض از سایر گزاره‌ها واقعیت‌های تاریخی و به فرض اتصاف به این وصف (کثرت نقل) به توثیق راوی پرداخت.

۲-۴-۳. با نظر به آن که اعتماد به اقوال و آرای دانشمندان متقدم رجالی یا برپایه اجتهاد آن‌ها استوار است یا براساس حسن و شهادت. در صورت فرض نخست، بازنمی‌توان به صرف سکوت و عدم اظهارنظر درباره وضعیت فردی، بر توثیق شخص به داوری نشست؛ بلکه نهایت امر، حکایت‌گراشتهاروی، آن‌هم در پیشگاه دانشمندان رجالی است. بدین ترتیب، اگر قول رجالی بر مبنای حسن و شهادت باشد، باز عدم قدح و فقدان ذم، بر **حسن** حال راوی دلالت ندارد؛ زیرا احتمالاتی دیگر نیز در این میان رخ‌نماید؛ از جمله آن‌که:

الف. سکوت و عدم قدح رجالیان درباره راوی به دلیل وجود دو شهادت یا روایات متعارض از معصوم علیه السلام بوده باشد؛ چه، احتمال می‌رود اضطراب متن احادیث، رجالی را بر آن داشته که در چگونگی وضعیت حال راوی اظهارنظر قطعی نکند.

ب. دور از انتظار نیست که شماری نیز، عدم نقل مدعی درباره یک راوی را برای عدم اعتبار اوی کافی بدانند. لذا در خصوص وضعیت حال وی دم فروبسته‌اند.^{۵۱}

۳-۴-۳. اما وصف اکثار نقل، زمانی می‌تواند به مثابه پذیرش حدیث راوی به شمار آید که واجد دو شرط ایجابی و اثباتی و فاقد سه شرط سلبی باشد. دو شرط ایجابی عبارت اند از: «اشتهر راوی به تعدد نقل در میان دانشمندان و ضبط روایات وی در مجتمع روایی» و سه شرط سلبی عبارت اند از: «عدم نقل ذم یا طعنی از سوی معصوم علیه السلام یا رجالیان متقدم درباره حال راوی، عدم تضعیف دانشمندان متأخر نسبت به حال وی و عدم تعارض با روایت صحیح السنده». با این حال، احراز تمامی این شروط و قرایین گسسته می‌تواند موجبات تمسک به منقولات این نوع راویان را به ارمغان آورد.

۵۰. بحوث فی فقه الرجال، ج ۱، ص ۱۲۹

۵۱. مبانی حجیت آرای رجالی، ص ۱۵۲

۴-۳. از سویی دیگر، اتصاف راوی به وصف مزبور می‌تواند به مثابه یکی از شواهد و اوصافی تلقی شود که در روند حل تعارض سندي، نسبت به راوی دیگر، مرّجح واقع شود.^{۵۲} لذا، اگر مضمون احاديث اين نوع راويان، عند التعارض مجرای عمل قرار گيرد، باز اين امر، لزوماً بر توثيق خود راوی متوقف نیست؛ چه، تنها منقولات وی به خاطر وجود سایر قراین بر حديث دیگری ترجیح داشته است؛ اما بالعكس، چنانچه مرويات این راوی با منقولات راوی معلوم الحال و ممدوح در تعارض باشد، این مطلب فاقد کارایی است. درنتیجه، برای تعیین وضعیت حال این قبیل راویان، باید به صورت موردپژوهانه و تحقیق میدانی و در نظر داشتن سایر امامرات و قراین عمل نمود؛ نه آنکه تحت عنوانی کلی، تمامی راویان مسکوت الحال را محکوم به مذبح برشمارد.

اما اتکا و استناد به مدلول روایات برای اعتبار قاعده مذکور، اصولاً با چالش و اشکالاتی روبروست؛ زیرا - همان گونه که خواهد آمد - با بررسی دلالی در مفاهیم این احاديث، این نکته قابل استنتاج است که صدور آن ها از ائمه علیهم السلام نه تنها فاقد قرینه بروثاقت راویان مسکوت الحال است، بلکه اساساً به مقولاتی نظیر چگونگی فهم (فقاہت و درایت) و عنایت به مداریل روایات راویان نظارت دارد. لذا پس از انتقال دیدگاه سایر عالمان نسبت به مفاد این احاديث، به وارسی صدور اصلی آن ها پرداخته می شود.

۵-۳. دلالت روایات مورد استناد از منظر شارحان احاديث

مدلول احاديـث مورد نظر، از منظر شارحان روایات نيز مغفول نمانده است. بدین سان هر کدام متناسب با منهج فکري خويش، از احتمالات محتمل اين روایات سخن گفته اند. اين آرا و اقوال به لحاظ تقدم زمانی بيان می گرددند: مجلسی اول (۱۰۷۰م) در ضمن ارائه مفهوم عام از مدلول حدیث، به دواحتمال کمی و کیفی از مفاد روایات اشاره می کند.^{۵۳} وی در بخش دیگری از سخنان خویش، ظاهر مراد «قدر روایاتهم» را اخبار بلند مرتبه ای می داند که

۵۲. همان طور که برخی از دانشوران اصولی در بحث مرّجحات غیر منصوصه، ذیل عنوان «في التعدي عن المرّجحات المنصوصة» هرگونه مزیت و صفات ممتاز راوی را باعث امتیاز وی بيان کرده اند (أصول الفقه، ج ۲، ص ۲۶۱-۲۶۴).

۵۳. روضة المتقين، ج ۱۲، ص ۱۷۳. اين مطلب رامی توان از ظاهر سخنان، مجلسی دوم نیز باز جوست (مرآة العقول، ج ۱، ص ۱۷۰).

خود آدمی بدان نایل نمی‌گردد.^{۵۴} شریف شیرازی (م ۱۰۸۱ق) نیز مقصود معصوم علیه السلام از صدور این روایات را علاوه بر اتصاف راوی به تعدد نقل، عنایت به سند و متن و تفکر در مدارای روایات ائمه علیهم السلام و در نهایت، به کارگیری آن‌ها در مقام عمل گوشزد می‌کند.^{۵۵} صالح مازندرانی (م ۱۰۸۱ق) مفاد روایت را به فراگرفتن احادیث از معصومان علیهم السلام ناظر می‌داند.^{۵۶} خلیل قزوینی (م ۱۰۸۹ق) مدلول این روایات را به چگونگی شناسایی قضاط و محل رجوع فتاوا قبل ارجاع می‌داند.^{۵۷} فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ق) نیز هردو احتمال (کثرت و قلت؛ دقت و لطف) را خالی از تأیید ندانسته است.^{۵۸}

۱-۵-۳. بررسی و ارزیابی

با نظر به برداشت شارحان احادیث می‌توان آن را با مخالفان نظریه محل گفت و گو هماهنگ دانست؛ چه، هریک از این شارحان، از دلالت احادیث معهود، کارکردی گوناگون را خاطرنشان می‌شود. سخنان مزبور مؤید این نکته است که در پیشگاه محدثان و شارحان متاخر و متاخران آن‌ها استفاده ابزاری از مفاد این احادیث، برای اعتبار روایان مسکوت الحال نبوده و فقط فقدان روش شناختی طیف خاصی از جریانات فکری و فقهی (اخباریان)، موجب حمل این روایات در معنای محل گفت و گو شده است.

۳-۶. دلالت احادیث مورد استناد از منظراصولیان

دانشمندان اصولی نیاز دلالت احادیث مورد نظری بهره نبوده‌اند. بدین‌سان، با ذکر این احادیث در زمرة قرایینی که بر صحیت خبر واحد صحّه می‌نهد، مدلول آن را بر جواز نقل به معنا حمل کرده‌اند. در میان اصولیان، شیخ انصاری (م ۱۲۸۱ق)، آغازگر بھر و برداری از مفاد حدیث برای اجازه نقل به معناست.^{۵۹} جالب آن که با تبعی در سایر کتاب‌های اصولی در سده‌های پسین، سایر نامداران این رشته، از چگونگی دلالت این احادیث بر صحیت خبر

۵۴. همان، ج ۱، ص ۹۵. جالب است که وی، در قسمت موافقین نظریه «کثیر الروایه» از جمله نخستین افرادی بوده که از مفاد احادیث مزبور، برای اعتبار قاعده مذکور، بھر جسته بود.

۵۵. الكشف عن الوفى، ص ۲۰۹.

۵۶. شرح الكافى، ج ۲، ص ۲۴۴.

۵۷. الشافى، ج ۱، ص ۴۲۹.

۵۸. الوفى، ج ۱، ص ۲۲۵.

۵۹. فزان الأصول، ج ۱، ص ۳۰۷.

واحد یا جواز نقل به معنا سخنی به میان نیاورده‌اند. طباطبایی قمی نیز دلالت این روایات را بر مرتبه والای راویانی که از ائمه علیهم السلام نقل می‌کنند، ناظرمی داند؛ لیکن به شناسایی فلان راوی که در نقلش راست گوست یا دروغ گوست، هیچ اشاره‌ای نکرده است.^{۶۰} شماری نیز تحت عنوان «الأخبار المادحة للفقه والفقاهة» انکاس این احادیث را ناظربه ستایش فقیه و ویژگی‌های فقاhtی راوی بیان می‌کنند^{۶۱} که رجالیان را ملزم می‌دارد برمضمن خبرآن راوی، انج نهاده و درنتیجه، آن را در مقام عمل، برروایت دیگر ترجیح دهن.^{۶۲}

۴. جمع‌بندی از اقوال و آرای دانشمندان اسلامی

آنچه از تبعیع اقوال و آرای دانشمندان اسلامی در خصوص این حدیث برمی‌آید، این‌که هر یک مدلول این روایات را از زوایای گوناگونی نگریسته‌اند که طبعاً برداشت‌های ناهمگون و غیرهمسانی را از سوی هر طیف می‌آفیند. گروهی از این روایات به مثابه شاهد و مؤیدی برای اعتباربخشی دلایل خود بهره جسته‌اند و گروهی دیگر، نظریه‌ای مباین با آن را طرح نموده‌اند. و طیفی دیگر، گستره مدلول این روایات را گسترانیده و معنای آن را تعمیم بخشیده‌اند. با این‌همه، مناسب‌ترین راهکار برای رفع ابهام از ساحت روایات ائمه علیهم السلام بازکاوی از مدلول این احادیث است که در فرآیندی مرتبط با سایر بیانات‌شان امکان می‌پذیرد. لذا در ادامه به بررسی سندی و دلالی این روایات پرداخته می‌شود.

۵. بازخوانی دلالت احادیث مورد استناد از منظور رجالی

با آن‌که برخی از محققان رجالی سلسله سند روایات محل بحث را بالجمله تضعیف کرده‌اند،^{۶۳} لیکن، برخی از افراد رجالی آن‌ها قابل اعتبارند؛ از جمله آن‌ها «محمد بن سنان» است که در حلقه زنجیره ناقلين روایت دوم قرار دارد. هرچند وی در پیشگاه برخی از دانشمندان رجالی به شدت تضعیف می‌شود،^{۶۴} اما با نظرربه سایر پژوهش‌های انجام شده،

.۶۰. آرافنا فی أصول الفقه، ج ۲، ص ۱۳۱.

.۶۱. بیان الفقه، ج ۲، ص ۱۳۹.

.۶۲. ترااث الشیعیة، ص ۳۸۸.

.۶۳. معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۷۵.

.۶۴. همان، ج ۱، ص ۷۵.

درباره شخصیت وی، حکم به عدم توثیق نامبرده خالی از اشکال است.^{۶۵} باری، نظر به آن که اثبات صحت سند، لزوماً به اثبات صحت متن نمی‌انجامد، اثبات ضعف سند نیز مستلزم عدم صدور مضمون آن روایت نیست و موجب عدم بررسی در مفاهیم روایت و چگونگی مدلول آن نخواهد بود و با اغماض از ارزش‌گذاری اعتبار رجالی، به بازنگری و بازنگاری دلالی این احادیث پرداخته می‌شود.

۱-۵. بررسی مدلول احادیث «اعرفوا منازل الرجال»

با تأملی مجدد در عبارت این روایات می‌توان به چند نکته اساسی - که نقشی بسزا در فهم مقصود این احادیث ایفامي کند - نائل گردید. با این حال، پس از پرداختن به نکات زیر، تحت عنوانی معین، به مفاد اصلی صدور آن‌ها عنایت می‌شود.

۱-۱-۵. وقوع نقل به معنا در احادیث مورد استناد

پیداست که کاربست الفاظ موجود در این احادیث، به نیکی بیان‌گر آن‌اند که تفاوت دو روایت نخست، تنها در استعمال واژه «الناس» و «الرجال» است که امکان دارد راویان در هنگام اخذ حدیث از معمصوم ﷺ یا آن را نقل به معنا کرده‌اند یا هر کدام جداگانه، مضمون آن‌ها را در موقعیتی غیرهمسان از امام ﷺ شنیده‌اند. به هر حال، این دو تعبیر قابل جمع‌اند؛ چه، با نظر به قیود «مِنَا» در ادامه دور روایت نخست، و «شیعتنا» در فرآیندی مرتبط با روایت سوم - که در مضمون با دور روایت پیشین وجه جامع دارد - به روشنی گواه براین امر نزد که قید «مردان» و «مردم» در زمرة شیعیان قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، مفاد اجمالی احادیث محل گفت‌وگو در صدد بیان این مطلب‌اند که اگر مردمی خواهید منزلت و ارزش شیعیان ما را بشناسید، به چگونگی درک و فهم آن‌ها در احادیث ما بنگرید.

۲-۱-۵. اهمیت تفکه در عرصه احادیث معمصومان ﷺ

آشکار است که صرف نیکوanگاری روایات معمصومان ﷺ، فی نفسه، نمی‌تواند فضیلتی برای اشخاص (شیعیان) باشد؛ لذا مقید ساختن «یحسنون» و مطالبی که در ادامه حدیث بیان شده (فَإِنَّا لَا نَعْدُ الْفَقِيهَ مِنْهُمْ فَقِيهًا حَتَّىٰ يَكُونَ مُحَدَّثًا) مؤید این امر خواهد بود که راویانی دارای منزلت‌اند که نسبت به سخنان ائمه ﷺ تفکه می‌ورزند؛ همان‌طور که در سایر

- ۶۵. ر.ک: «بازکاوی اعتبار رجالی محمد بن سنان»، ص ۱۶۲-۱۶۷؛ «محمد بن سنان از ورای دیدگاه‌ها»، ص ۵۷.

احادیث معصومان علیهم السلام، این مقوله بارها مورد اشاره قرار گرفته است.^{۶۶} لذا کسانی که علوم اهل بیت علیهم السلام را به نیکی فرمی گیرند و آن را به نیکوبی به مردم می‌دانند، مشمول دعای امام رضا علیه السلام واقع شده‌اند:

رَحْمَ اللَّهُ عَبْدًا أَخِيًّا أَمْرَنَا فَقْلُثُ لَهُ: وَ كَيْفَ يُخْبِي أَمْرَكُمْ؟ قَالَ: يَعْلَمُ عُلُومَنَا وَ يُعْلِمُهَا.^{۶۷}

لذا آشکار است که مفاد احادیث محل گفت و گوییان گراهمیت و ارزش راویانی است که هر دو مؤلفه را توانمن در مقام اندیشه و انگیزه، نسبت به احادیث ائمه علیهم السلام به کار می‌بندند.

۳-۱-۵. اطلاق عنوان «محَدَّث» بر «متفقَّه» در روایات ائمه علیهم السلام

تأکید بر درک سخنان معصومان علیهم السلام با ادامه حديث سوم که می‌فرماید: «فَإِنَّا لَا نَعْدُ الْفَقِيهَ مِنْهُمْ فَقِيهًا حَتَّى يَكُونَ مُحَدَّثًا»؛ تناسب کامل دارد؛ چه، مضمون کلام امام علیهم السلام بدین گونه است:

فقیه از شمار آن‌ها (شیعیان) به شمار نمی‌آید، مگر این‌که محدث (به فتح دال)
باشد.^{۶۸}

چه، محدث به کسی اطلاق می‌شود که معارف دینی، به مدد فیض الهی، به او الهام و القا شود. نظر به آن‌که که این ویژگی، به «امام معصوم» اختصاص دارد، اعجاب راوی را بر می‌انگیزد و در ادامه از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند که چگونه فقیه، می‌تواند محدث باشد؟! «فَقَيْلَ لَهُ: أَوْ يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُحَدَّثًا؟!» امام علیه السلام پاسخ می‌دهد که مقصود از «محدث» بودن درباره فقیه، مرتبه‌ای نازل تراست؛ و آن این‌که «مفہوم»، یعنی (ملهم) باشد: «قَالَ يَكُونُ مُفہومًا». لذا چنانچه مطلب به او فهمانیده (الهام) شد، محدث خواهد بود: «وَالْمُفہومُ مَحَدَّثٌ»؛ این شخص مؤمن، شایستگی محدث بودن را نیز (بالقوه) داراست. بدین خاطر

.۶۶. معانی الاخبار، ص۱.

.۶۷. همان، ص۱۸۰.

.۶۸. «محدث» (به فتح دال) غیر از محدث (به کسر دال) است. این مطلب با نظر به ادامه تعبیر امام علیهم السلام قابل برداشت است؛ چه محدث (به کسر دال) به کسی گفته می‌شود که علاوه بر حفظ تعداد زیادی از احادیث، موارد ضعف و قوت اسناد و متن روایات را نیز بداند (علم الحديث، ص۲۴۱)، لیکن محدث به کسی قابل اطلاق است که مورد الهام فرشتگان قرار گیرد. روایات امامیه از جمله ویژگی‌هایی که در شأن معصومان علیهم السلام بیان کرده‌اند، اتصاف هریک از ائمه علیهم السلام به این خصوصیت است. کلینی بابی راتحت عنوان «بابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِمُ الْمُحَمَّدُونَ مُفہومُون» به این موضوع اختصاص داده است (الکافی، ج۱، ص۶۷۳).

امام رضا علیه السلام در حدیث دیگری می‌فرماید:

إِنَّ أَحَبَّنِي أَنْ يَكُونَ الْمُؤْمِنُ مُحَدَّثًا، قَالَ: قُلْتُ: وَأَيُّ شَيْءٍ الْمُحَدَّثُ؟ قَالَ: الْمُفَاهِمُ.^{۶۹}

به عبارت دقیق‌تر، شخص مؤمن، علاوه بر قابلیت حفظ و حمل احادیث ائمه علیهم السلام، می‌تواند مورد الهام فرشتگان نیز واقع شود. لذا این مطلب به نیکی گویای آن است که با وجود اختصاص جایگاه «محدث» بودن درباره «امام معصوم»، فرد مؤمن و پیرو مكتب اهل بیت علیهم السلام - که از دقت نظر در سخنان آن‌ها برخوردار باشد - می‌تواند به مراتب، جایگاهی ویژه نسبت به ائمه علیهم السلام را به دست آورد.

۴-۱-۵. انصراف واژه «قدر» در معنای چگونگی فهم روایان

با نظر به آن‌که معنای «قدر» در دو معنای کیفیت و کمیت شیء یا امر مادی و معنوی کاربرد دارد،^{۷۰} کاربست واژه «قدر» در این احادیث («قَدْرِ رِوَايَاتِهِمْ عَنَّا» و «بِقَدْرِ مَا يُحِسِّنُونَ مِنْ رِوَايَاتِهِمْ عَنَّا») و ارتباط تنگاتنگ آن، با قبل و بعد از خود، به لحاظ دلالت رتبی کلام، می‌توان معنای استخدام واژه «قدر» را در معنای چگونگی و کیفیت احادیث روایان نیز حمل نمود.^{۷۱} به عبارت دیگر، با عنایت به متعلقات واژه «قدر»، خصوصاً روایت دوم (بِقَدْرِ مَا يُحِسِّنُونَ) می‌توان متعلقات آن را بازجست. لذا مقصود معصوم علیه السلام را از اندازه روایتی که نیکو می‌انگارند، می‌توان در معنای چگونگی فهم روایان تعمیم داد. از دیگرسو، تفاوت معنایی واژه کم و کیف، خود بیان‌گران است که متعلقات «کم» مقوله حجم، اندازه مادی و طبیعی است، ولی «کیفیت» نوعاً به مقوله ویژگی‌ها، چگونگی‌ها، حالات و عوارض عارضه برچیزی، قابل اطلاق است.

۴-۱-۶- شناساندن روایان ممتاز در عصر حضور ائمه علیهم السلام

نکته‌ای که به لحاظ مسائل رجال شناسانه (به معنای عام نه اصطلاح کنونی) با عصر حضور امامان علیهم السلام، پیوند دارد، آن است که چنانچه پیروان ائمه علیهم السلام به دلایل گوناگونی

.۶۹. عین اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۰۷.

.۷۰. التحقیق، ج ۹، ص ۲۲۷.

.۷۱. گفتنی است واژه «قدر» در صورت وجود قرینه، در معنای مجازی (با قرینه) یا امور مادی و طبیعی (با درنظر داشتن متعلقات آن) نیز می‌تواند به کار گرفته شود؛ چنان‌که در پاره‌ای از احادیث مورد اشاره بوده است (الاستبصار، ج ۱، ص ۶).

مباشراً نمی‌توانند به خود امام علیه السلام، دسترسی یابند تا احکام و مسائل دینی خویش را مطرح و اخذ کنند، به اصحاب خاص یا اخض امامان، نظیر «زراره بن اعین، هشامین، مؤمن طاق و ...» رجوع کنند. لذا به نظر می‌رسد، مفاد این گونه احادیث، علاوه بر نشان دادن خطوط کلی برای شناساندن اصحاب برجسته ائمه علیهم السلام به پیروان خویش، بیان‌گر شناساندن جایگاه رتبی آنان نیز بوده است. لذا پیروان مكتب نیز با در نظرداشتن مؤلفه‌هایی نظیر: مقدار حمل و تحمل احادیث راویان و چگونگی درک و نقل اصحاب، در موضوعات گوناگونی چون فقه، کلام، تفسیر، امامت و عقاید، به یاران امامان علیهم السلام مراجعه کنند و دراین اثنا، آن‌ها را به واسطه چگونگی نقلشان مورد شناسایی قراردهند؛ چه، طبیعتاً گوهر وجودی و ارزش هریک از اصحاب ائمه علیهم السلام، از طریق چگونگی مرویاتشان بر مردم آشکار می‌گردد.

۱-۵. مرجعیت اصحاب امامان علیهم السلام در مسائل مورد اختلاف

به جهت شرایط نامساعد زیست ائمه معصوم علیهم السلام در ابعاد گوناگون فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و لزوم بهره‌گیری امامان علیهم السلام از عنصر تقیه و توریه و همچنین ضرورت حفظ سلامتی اصحاب خویش، وجود احادیثی که موهم تعارض بوده باشد، دور از انتظار نیست. لذا در مطاوی منابع روایی، احادیثی گوناگونی قابل مشاهده است که شماری از اصحاب مورد وثوق ائمه علیهم السلام در بیان فتاوی و صدور حکم شرعی، با یکدیگر تنش و نزاع یافتنند؛ نظیر اختلافی که میان «محمد بن ابی عمیر» و «ابو مالک حضرمی» و «ہشام بن الحکم» حول مسائل امامت واقع شده است^{۷۲} یا مانند اختلاف رأیی که میان «فضل بن شاذان» و «یونس بن عبدالرحمن» درباره چگونگی تعلق میراث سایر ملل، اعم از اهل کتاب و مجوسان، گزارش شده است^{۷۳} لذا مدلول احادیث محل گفت و گو - همان‌طور که برخی نیز بدان اشاره کرده‌اند^{۷۴} - می‌تواند بیان‌گر رجوع توده مردم در مسائل اختلافی به اصحاب سرشناس امامان علیهم السلام با دارا بودن مؤلفه‌هایی نظیر کیفیت حمل و تحمل روایات ائمه علیهم السلام؛ و به کاربستان نیروی درایت و فقاوت در حل مسائل اختلافی بوده باشد.

.۷۲. الکافی، ج ۲، ص ۳۵۴-۳۵۶.

.۷۳. همان، ج ۱۳، ص ۶۹۲.

.۷۴. الشافی، ج ۱، ص ۴۳۰-۴۲۹.

۷-۱-۵. معرفی اصحاب ائمه علیهم السلام به جویندگان حقیقت

مدلول روایات موردنظر، در قبال کسانی که به حقانیت پیشوایان شیعه و اصحاب آن‌ها، جهل علمی دارند واجد کارایی است؛ چه، بیان گرشاگردانی مبرز از خرمن پرفضیلت علم امامان علیهم السلام به شمار می‌روند که هریک به مثابه استوانه‌ای محکم در برابر جاهلان و منحرفان، علاوه بر فروزنده‌گی، از فکر و فرهنگ شیعیان نیز حراست می‌کنند. مؤید این مطلب در حدیث مطولی که از «هشام بن سالم» بازگشته، مبنی بر درخواست مرد شامی، برای برگزاری مناظره با خود امام صادق علیه السلام مندرج است. حضرت علیه السلام آن فرد را در رشته‌های مختلف به اصحاب شاخص خویش احواله می‌دهد. نظر به آن که وی در مناظره با اصحاب امام علیه السلام ناموفق می‌شود؛ در پایان به امام صادق علیه السلام می‌گوید:

کَائِنَكَ أَرْذَتَ أَنْ تُخْبِرَنِي أَنَّ فِي شِيعَتِكَ مِثْلَ هَؤُلَاءِ الرِّجَالِ.^{۷۰}

لذا این مطلب، در فرآیندی مرتبط با احادیث محل گفت و گو، به مثابه معرفی اصحاب خاص امامان علیهم السلام به جاهلان و طالبان حقیقت نیز قابل تعمیم و ترمیم است.

۸-۱-۵. توصیف اصحاب ائمه علیهم السلام برای ادوار پسین

مدلول روایت معهود، برای پیروان امامان علیهم السلام در سده‌های پسین، مخصوصاً در دوران معاصر، برای اعتبارشناسی روات و ارزش‌گذاری جایگاه راویان نخستین ائمه علیهم السلام نیز کارگشا است. لذا از آن رو که تمامی معصومان علیهم السلام به پیروی از سنت رسول اکرم علیه السلام^{۷۶} با مخاطبان خویش، حتی اصحاب خاص خود، به میزان ظرفیت وجودی و ادراک عقلانی آن‌ها سخن گفته‌اند^{۷۷} و در این اثنا گونه‌های گوناگون روایات را از آن‌ها منعکس نموده‌اند؛ طبعاً در سده‌های پسین، به ویژه در عصر کنونی، کسی که در صدد شناسایی منزلت اصحاب اولیه امامان علیهم السلام باشد، با در نظرداشتن مؤلفه‌هایی نظیر «چگونگی انتقال محتوا، سطح و نوع سوالات وی از ائمه علیهم السلام؛ میزان منقولات و تحمل روایاتش از آن‌ها، کاربست نیروی درایت در مدلول احادیث معصومان علیهم السلام» می‌تواند به قدر وجودی روات و جایگاه آن‌ها در نزد امامان علیهم السلام پی ببرد؛ چه، میزان مرویات راوی از امام علیهم السلام، شایستگی و گستره وجودی آن‌ها را

.۷۵. اختیار معرفة الرجال، ص ۲۷۷.

.۷۶. المحسن، ج ۱، ص ۱۹۵؛ الکافی، ج ۱۵، ص ۶۰۸.

.۷۷. روش فهم حدیث، ص ۲۴۵-۲۴۶؛ علامه مجلسی و فهم حدیث، ص ۵۵۶-۵۶۸.

هویدا می‌سازد و سیره علمی و رفتاری امامان علیهم السلام بیان گرآن است که حضرات موصومان علیهم السلام با هر کس متناسب با سطح علمی و ظرفیت وجودی اش سخن می‌گفته‌اند. امام صادق علیهم السلام در روایت مشهور عبدالله سنان، در خصوص ظرفیت حمل علوم اهل‌بیت علیهم السلام، تنها درباره ذریح محاربی می‌فرماید:

...مَنْ يَحْتَمِلُ مَا يَحْتَمِلُ دَرِيجٌ.^{۷۸}

یا فقط درباره برخی از راویان برجسته‌ای چون «برید بن معاویه عجلی، ابوبصیر لیث بن مرادی، محمد بن مسلم و زراره بن اعین» آمده است:

أَزْبَعَةُ نُجَابٍ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَىٰ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ، لَوْلَا هَؤُلَاءِ انْقَطَعَتْ آثارُ الشَّبَّوَةِ وَ انْدَرَسَتْ.^{۷۹}

۲-۵. همساز و هماهنگ با سایر روایات هم‌مضمون

از جمله راهکارهای حدیثی، برای نیل به معنایی جامع از مفاد روایات ائمه علیهم السلام، گردآوری احادیث هم‌مضمون از مجتمع روایی است.^{۸۰} در این زمینه، احادیثی که به لحاظ سندی و متنی، متفاوت بازگشده‌اند، اما از حیث دلالی، در یک مسیر قلمداد می‌شوند و به اصطلاح، دارای وجه جامع و قدر مشترک‌اند، معارض مقاصد بیانات ائمه علیهم السلام قرار می‌گیرند. باری، مفاد روایاتی که در بحث مقدماتی این نوشتار مورد اشاره قرار گرفته است، به ویژه روایت سوم، با حدیثی که در سایر منابع روایی گزارش می‌شود، هم به لحاظ مضامونی مشترک‌اند و هم به لحاظ دلالی با یکدیگر هماهنگ‌اند؛ و هم به لحاظ سبق یا قرب زمانی با مرحوم «کشی» معاصرند؛ و هم به لحاظ سندی با سلسله سند قابل قبولی انعکاس یافته‌اند که به فرجام، در صورت اجتماع تمامی این موارد و قراین، تأییدی بر مقوله دانش و بیانش راویان نسبت به روایات ائمه علیهم السلام به شمار می‌رود. این حدیث را «شیخ صدوق» در کتاب معانی الاخبار گزارش نموده است:

أَيُّ رَّحْمَةُ اللَّهِ - قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَيِّيْ عُمَيْنٍ، عَنْ بُرَيْدَةِ الرَّازَّاَنِ عَنْ أَيِّيْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّلَّاَنَّ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلِيِّلَّاَنَّ: يَا بُنَيَّ! اغْرِفْ مَنَازِلَ الشِّيَعَةِ عَلَىٰ قَدْرِ رِوَايَتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ، فَإِنَّ الْمَعْرِفَةَ هِيَ الدِّرَائِيَّةُ لِلرِّوَايَةِ وَ بِالرِّوَايَاتِ

.۷۸. الكافي، ج ۹، ص ۲۴۸.

.۷۹. إختيار معرفة الرجال، ص ۱۳۶؛ وسائل الشيعة، ج ۲۷، ص ۱۴۳.

.۸۰. علامه مجلسی و فہم حدیث، ص ۳۹۹-۴۰۰؛ برخی از حدیث پژوهان معاصر با تعبیر تشكیل خانواده حدیثی، از آن سخن گفته‌اند (ر.ک: شناخت حدیث، ص ۲۰۷؛ روش فہم حدیث، ص ۱۵۰-۱۶۸).

لِلرِّوَايَاتِ يَعْلُو الْمُؤْمِنُ إِلَى أَفْصَى دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ إِتَى نَظَرُثُ فِي كِتَابِ لِعَلِيٍّ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ}، فَوَجَدْنَا فِي الْكِتَابِ أَنَّ قِيمَةَ كُلِّ أُمْرٍ وَقَدْرَهُ مَعْرِفَتُهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُحَاسِبُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ مَا أَتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي دَارِ الدُّنْيَا.^{۸۱}

پر واضح است که دلالت این حدیث به صورت جمله خبری است که داعیه وصایت امام باقر^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} به فرزندشان جعفر بن محمد (امام صادق^{عَلَيْهِ السَّلَامُ}) است. آنچه در این روایات در فرآیندی همسو با روایات محل گفت و گوبه دست می‌آید، تکیه و تأکید بر مقوله شناسایی تؤمن با درک و بینش (معرفت) و خردگرایی همراه با ژرفانگری (درایت) است: «فَإِنَّ الْمَعْرِفَةَ هِيَ الْبَرَائِةُ لِلرِّوَايَةِ»؛ چه، شناسایی و معرفت انسان، برای او، نوعی از درایت را به ارمغان می‌آورد که در پرتوان، توانایی واگویی خردمندانه و عمل به مضامین روایت را در پی دارد. در ادامه حدیث، امام^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} خاطرنشان می‌کند که اهتمام به این امر، عامل ایصال و اتصال شخص مؤمن به والاترین مقامات ایمان می‌گردد: «وَبِالْدِرَائِيةِ لِلرِّوَايَاتِ يَعْلُو الْمُؤْمِنُ إِلَى أَفْصَى دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ». چه، ارزش و اندازه هر کس به میزان معرفت اوست: «أَنَّ قِيمَةَ كُلِّ أُمْرٍ وَقَدْرَهُ مَعْرِفَتُهُ». طبعاً معرفت یابی افراد از جمله موارد تکمیل و اكمال عقول آن هاست که در نتیجه به همان میزان (معرفت او) مورد محاسبه یا معاقبه قرار خواهد گرفت: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُحَاسِبُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ مَا أَتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي دَارِ الدُّنْيَا».

۳-۵. جمع بندی از مفاد احادیث «اعرفوا منازل الرجال»

گرچه شماری از رجالیان، برای اعتبار بخشیدن روایان کثیرالروایه، از مدلول این احادیث استفاده ابزاری نموده‌اند، لیکن نظر به بازخوانی مفاهیم این روایات، در فرآیندی همسو با سایر احادیث هم مضمون ائمه^{عَلَيْهِمُ السَّلَامُ}، نشرحداکثری احادیث آن‌ها، بدون لحاظ نیروی فقاہت و درایت روایان، خالی از تأیید است؛ همان طور که امام صادق^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} نیز درباره اصحاب خود می‌فرماید:

لَا خَيْرٌ فِيمَنْ لَا يَتَفَقَّهُ مِنْ أَصْحَابِنَا.^{۸۲}

این مطلب در مورد روایان کثیرالنقل از آن جهت قابل ارتباط است که التزام به حُسْنِ حال راوی در صورت اتصاف به این وصف (صرف اکثار نقل) بدون رعایت ملازمات و

.۸۱. معانی الاخبار، ص ۱-۲؛ الأصول ستة عشر، ص ۳۶.

.۸۲. الكافي، ج ۱، ص ۷۸.

ملاحظات آن و سایر شروط و ویژگی‌های دال بر صحت، با چالش‌هایی روبه روست. لذا گرچه گزارش این نوع راویان می‌تواند افاده مطلقه صدور از معموم علیه السلام کند، لیکن میان منقولات راوی و وضعیت حال او قابل تکفیک است؛ چه، در غیراین صورت، به فرض اعتماد به وضعیت حال چنین راویانی، تمامی روایاتی که اونقل نموده، می‌تواند حمل بر صحت شود. از جانبی دیگر، گرچه برداشت پاره‌ای از شارحان و اصولیان را می‌توان به مثابه سطحی از سطوح دلایی غرض معموم علیه السلام، مورد نظر داشت، لیکن استفاده ابزاری از مفاد این روایات، برای توثیق راویان مسکوت الحال، عاری از تأیید می‌نماید. لذا کارکرد مدلول این روایات بیش از آن که در مقام بیان رویکردی تبلیغی و اخباری راویان باشد، کارکردی تفقهی و معرفتی آن‌ها را به مخاطب نشان می‌دهند. نظر به آن که کاربست نیروی فقاہت و درایت از لوازم شایستگی افراد به شمار می‌آید، بیان جایگاه رتبی هریک از اصحاب، هم نسبت به سایر راویان؛ و هم در پیشگاه امامان علیهم السلام، جزو لواحق آن قرار می‌گیرد، تا آنجا که گویی می‌تواند هم به مقام محدثین نایل گرددند و هم به بالاترین درجه ایمان باریابند.

۶. نتایج

۱. اصل کاربست تعبیر «کثیرالروایه» از کتاب‌های رجالی متقدم، مأخذ است و عمدتاً در زمرة الفاظ مشعر به مدح یا توثیق راوی خودنامی می‌کند. عده‌ای از رجالیان در سده‌های پیشین، با به کارگیری آن، تحت عنوان و قاعده‌ای کلی، اشخاص مسکوت الحال را با وصف ایجابی (کثرت نقل) و سلبی (عدم نقل طعن یا ذم)، بر مرح احوال آن‌ها حمل نموده‌اند؛ لیکن در سده‌های متاخر و معاصر، موافقین این نظریه، برای اعتبار قاعده مذکور به پاره‌ای از روایات معمومان علیهم السلام نیز استناد می‌نمایند.
۲. این روایات - که از امام صادق علیه السلام صادر شده - با برداشت‌های غیرهمسانی از سوی سایر دانشمندان (رجالیان، محدثان، اصولیان و شارحان روایات) همراه بوده است. گروهی از مدلول این روایات به توثیق یا *حسن* حال راوی به داوری نشسته‌اند. دسته‌ای دیگر، فراوانی نقل راوی را از موجبات (امارات) مدح و توثیق وی به حساب آورده‌اند.
۳. با وارسی این نظریه در بحث نقد و بررسی، به فرض پذیرشِ کثرت نقل از مدلول روایات معهود، با نظر به چالش‌ها و اشکالاتی که براین نظریه مترتب است، به خودی خود نمی‌توان اتصاف به این وصف را از موجبات مدح راوی به شمار آورد؛ بلکه باید به صورت مورد پژوهانه و در نظر داشتن سایر امارات و شواهد، راوی و مرویات او را مورد ارزیابی قرار داد.

۴. شماری دیگر از دانشمندان اسلامی نیز براین باورند که مدلول روایات محل گفت و گو، بر معنایی عام، استوار است که قابلیت دارد برکمیت و کثرت و کیفیت درایت روایان صدق کند. طیف دیگری هم معتقدند که نه تنها از مدلول این روایات نمی‌توان اکثار حدیث از معصوم علیه السلام را نتیجه گرفت، بلکه تأکید به مقولاتی نظریتفقه و تعمق در بیانات آئمه علیهم السلام از رهآورد آن به شمار می‌رود.

۵. بازخوانی روایات مورد استناد، در فرایندی مرتبط با سایر احادیث هم مضمون آئمه علیهم السلام، گواه برآن است که دلالت این روایات، به مقولاتی نظریبینش و درایت روایان در سخنان اهل بیت علیهم السلام نظرارت دارد تا صرف بازگو کردن حدیث بدون امعان نظر، درنتیجه، مراد معصوم علیه السلام از صدور این روایات، ارج نهادن به مکانت و منزلت روایانی است که در سخنان اهل بیت علیهم السلام غور می‌کنند تا به مراد واقعی آن ها نایل آیند. لذا رهآورد این تأمل و نیک بیان کردن احادیث آن‌ها باریافت نمی‌باشد و الاترین درجات ایمان است.

کتابنامه

- اخباریگری (تاریخ و عقاید)، ابراهیم بهشتی دامغانی، قم: دارالحدیث، ۱۳۹۰ ش.
- إختیار معرفة الرجال، محمد بن عمر رجال کشی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
- الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، محمد بن حسن طوسی، تهران: دارالكتب الإسلامية، ۱۳۹۰ق.
- الأصول الستة عشر، عده‌ای از علماء، قم: دارالشیبستی للمطبوعات، ۱۳۶۳ ش.
- أصول الفقه، محمد رضا مظفر، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۵ ش.
- أصول علم الرجال بين النظرية والتطبيق، مسلم داوري، نشر مؤلف، ۱۴۱۶ق.
- أصول علم الرجال، عبدالهادی فضلی، بیروت: موسسه ام القری للتحقيق والنشر، سوم، ۱۴۲۰ق.
- الأمالی، محمد بن حسن طوسی، قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
- الأمالی، محمد بن محمد مفید، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- آراءنا فی أصول الفقه، تقی طباطبائی قمی، قم: محلاتی، ۱۳۷۱ ش.
- بحوث فی فقه الرجال، علی حسین مکی فانی اصفهانی، بی‌جا، بی‌تا.
- بحوث فی علم الرجال، محمد آصف محسنی، قم: مرکز المصطفی علیه السلام العالی، ۱۴۳۲ق.

- بحوث فی مبانی علم الرجال ، محمد، سند، قم: مدين، دوم، ۱۴۲۹ق.
- بيان الفقه فی شرح العروة الوثقی، صادق حسینی شیرازی، قم: دارالانصار، دوم، ۱۴۲۶ق.
- تحریر المقال فی کلیات علم الرجال ، مهدی هادوی تهرانی، قم: موسسه فرهنگی خانه خرد، دوم، ۱۴۲۶ق.
- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، بیروت: دارالکتب العلمیة، سوم، ۱۴۳۰ق.
- تراث الشیعه الفقهی والأصولی، مهدی مهریزی، محمد حسین درایتی، قم، المکتبه المختصه بالفقه والاصول، ۱۴۲۹ق.
- تکملة الرجال، عبدالنبی کاظمی، قم: أنوارالله، ۱۴۲۵ق.
- توثیقات عام وخاص، محمدکاظم رحمان ستایش، دانشکده مجازی علوم حدیث، ۱۳۸۷ش.
- ذکری الشیعه فی أحكام الشریعه، أبي عبد الله محمد مکی العاملی(شهید اول)، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، لإحیاء التراث.
- رجال الخاقانی، علی بن حسین خاقانی، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، دوم، ۱۳۶۲ش.
- رجال الطوسي، محمد بن حسن طوسي، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، سوم، ۱۳۷۳ش.
- رجال العلامة الحلى، حسن بن یوسف حلی، قم: الشریف الرضی، دوم، ۱۴۰۲ق.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ششم، ۱۳۶۵ش.
- رسالة فی صلاة الجمعة، زین الدین بن علی عاملی(شهید ثانی)، بی جا، بی تا.
- الرسائل الرجالیة، محمد بن محمدابراهیم کلباسی، قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث ۱۴۲۲ق.
- روشن فهم حدیث، عبدالهادی مسعودی، تهران: سمت، ششم، ۱۳۸۹ش.
- روضة المتقيین فی شرح من لا یحضره الفقیه، محمد تقی بن علی مجلسی، قم: مؤسسه اسلامی کوشانپور، دوم، ۱۴۰۶ق.
- زیادة المقال من معجم الرجال، بسام مرتضی، بیروت: دارالمحة البیضاء، ۱۴۲۶ق.
- الشافی فی شرح الكافی، ملاخلیل بن غازی قزوینی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.
- شرح الكافی الأصول والروضة، صالح مازندرانی، تهران: المکتبة الإسلامية، ۱۳۸۲ق.
- شرح الكافی-الأصول والروضة، محمد صالح بن احمد مازندرانی، تهران: المکتبة الإسلامية، ۱۳۸۲ق.

- عدّة الرجال، محسن بن حسن اعرجي كاظمي، قم: اسماعيليان، ١٤١٥ق.
- علامه مجلسى وفهم حديث، عبدالهادى فقهى زاده، قم: بوستان كتاب، دوم، ١٣٨٩ش.
- علم الحديث، كاظم شانهچى، قم: دفترانتشارات اسلامى، بيسٽ ودوم، ١٣٨٨ش.
- عيون اخبار الرضا، محمد بن على بن بابويه، تهران: علميه اسلاميه، ١٣٧٨ق.
- فرائد الأصول، مرتضى بن محمد امين انصارى، قم: مجمع الفكر الاسلامى، نهم، ١٤٢٨ق.
- الفوائد الرجالية، اسماعيل بن محمدحسين، خواجوي، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ١٤١٣ق.
- الفوائد الرجالية، محمد مهدي كجورى شيرازى، قم: موسسه علمى فرهنگى دارالحدیث، ١٤٢٤ق.
- فهرست كتب الشيعة وأصولهم وأسماء المصنفين وأصحاب الأصول، محمد بن حسن طوسى، قم: مكتبة المحقق الطباطبائى، ١٤٢٠ق.
- قاموس الرجال، محمد تقى شوشتري، قم: مؤسسة النشر الإسلامية، دوم، ١٤١٠ق.
- الكافى، محمد بن يعقوب كليني، قم: دارالحدیث، ١٤٢٩ق.
- الكشف الوافى فی شرح أصول الكافى، محمد هادى بن محمد شريف شيرازى، قم، دار الحديث، ١٤٣٠ق.
- مبانى حجيت آرای رجالی، سيف الله صرامی، قم، موسسه علمى فرهنگى دارالحدیث، چهارم، ١٣٩١ش.
- المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقى، قم: دارالكتب الإسلامية، دوم، ١٣٧١ق.
- مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محمد باقر مجلسى، تهران: دارالكتب الإسلامية، دوم، ١٤٠٤ق.
- مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، حسين بن محمد تقى نوري، قم: آل البيت علیهم السلام، ١٤٠٨ق.
- معانى الاخبار، محمد بن على بن بابويه، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤٠٣ق.
- معجم رجال الحديث وتفصیل طبقات الرواۃ، ابوالقاسم خویی، بی‌نا، بی‌جا، پنجم، ١٤١٣ق.
- مقباس الهدایه فی علم الدرایه، عبدالله مامقانی، قم: انتشارات دلیل ما، ١٤٢٨ق.
- مقیاس الرواۃ، على اکبر سیفی مازندرانی، قم: مؤسسة النشر الإسلامية، بی‌تا.
- منهج المقال فی تحقيق أحوال الرجال، محمد بن على استرآبادی، قم: موسسه آل

البیت علیہ السلام، ۱۴۲۲ق.

- نتیجه المقال فی علم الرجال، محمدحسن شیخ کبیر، قم: دلیل ما، ۱۴۳۲ق.
- نهایه الدرایی، حسن صدر، تحقیق: ماجد الغرباوی، تهران: نشرالمشعر، بیتا.
- الوفی، محمد محسن بن مرتضی فیض کاشانی، اصفهان: کتابخانه امام علی علیہ السلام، ۱۴۰۶ق.
- وسائل الشیعیة، محمد بن حسن حرّ عاملی، قم: مؤسسه آل البیت علیہ السلام، ۱۴۰۹ق.
- «بازکاری اعتبار رجالی محمد بن سنان»، حسن نقی زاده و مرتضی عرب، فصلنامه قیم، ۱۳۹۰ش، سال اول، شماره دوم.
- «بررسی دلایل رویکرد اخباریان به علم رجال»، حسن نقی زاده، سعیده سادات موسوی نیا، علم حديث ۱۳۹۲ش، سال هجدهم، شماره چهارم.
- «محمد بن سنان ازورای دیدگاهها»، محمد علی مهدوی راد - امیرعطاء الله جباری، حدیث پژوهی ۱۳۹۱ش، سال چهارم، شماره هشتم.